



**ادامه تلاش‌ها برای محدودسازی فضا و فعالیت‌ها:**

# اتهام زندگی شبانه



**نرگس کارخانه:** نزدیک نیمه‌شب است و صفی طولانی، جلوی وانت سفید، روی پل همیشه شلوغ امیرآباد تشکیل شده است، همه جوان. عقب وانت مرد حدود ۶۰ ساله‌ای است که لیوان‌های کاغذی را بدون وقفه از آب جوش بر می‌کند و پسر جوانی کنارش کارت می‌کشد، برای جای و قهوه و کاپوچینو. ساعت ۱۱:۴۵ دقیقه شب است و روی پل بیش از ۵۰ ماشین، رو به منظره معروف اتوبان و برج میلاد و چراغ‌ها پارک کرده‌اند و دختر و پسر، دسته‌دسته در پیاده‌رو جای در دست حرف می‌زنند یا راه می‌روند. ۲۰ دقیقه بعد، کمی از نیمه‌شب که می‌گذرد، موتورسوارهای دو ترکی که قبل از این هم مدام همین قسمت شلوغ از خیابان را بالا و پایین می‌رفتند، وارد عمل می‌شوند. لباس تیره دارند و اغلب ماسک به صورت، یکی که سن بیشتری دارد و از موتور پیاده نمی‌شود به بقیه که با مردم حرف می‌زنند با صدای بلند گوشزد می‌کند که «آرام بگویید»، وانت را وادار به بسته‌شدن می‌کنند و با رفت و آمدهایشان با آن موتورها فضای آرام پل به کلی عوض می‌شود. حرف همه یکی است با جملات مختلف: «برید خونه»، به یکی از همین پسرهای جوانی که مستقیم خطابمان می‌کند می‌گویم اینجا که دیگر خیابان است، جواب می‌دهد: خیابان نیست، انرژی اتمی است. این سازمان ۵۶ سال است که در امیرآباد است و همنشین دانشجوها و رفت و آمدها و البته شب‌نشینی‌های «پلکس» امیرآباد. حالا بعضی شب‌ها اینجا شلوع است و پررونق تا به قول خودشان دو و سه صبح و بعضی شب‌ها پانکی می‌زنند و همه را جمع می‌کنند. می‌شود گفت از پایان تابستان امسال و چند ماه است که شرایط عوض شده، هم در اینجا و هم در باقی محله‌های شهر. هر گوشه‌ای را هم سازمان و نهادی بر عهده گرفته. گرچه در پلکس جوان لباس یشمی موتورسوار را می‌بینیم اما در تجریش و ولیعصر که همیشه منتظر رسیدن شب‌های تهران می‌مانند تا سید مهدی و باغ فردوس و بلال‌های سمیرا، زیستی شبانه بسازند، برای دلیل بسته‌شدن هایشان اسم شهرداری را می‌برند. از خانواده‌ها با بچه‌های کوچکشان تا جمع‌های دوستانه جوان اینجا بانوق داشتند، در تمام طول زمان تاریکی. قبلا تا چهار و پنج صبح نوب و نمازها و دست‌فروشا‌ها مشغول کار بودند که حالا از تمام آنها و حتی چرخ‌های بلال و جگرفروشی تک و توک باقی مانده که همان‌ها هم رونقی ندارند.

**همه باید بخوابند**

بهمن ۹۷ بود که طرح «الزام شهرداری تهران به برنامه‌ریزی و انجام اقدامات لازم برای بسترسازی تحقق زیست شبانه در چشم‌انداز تهران ۱۴۰۲» در شورای شهر به تصویب رسید. چون باور داشتند این نوع زندگی به هر حال وجود دارد و باید برای آن برنامه‌هایی داشت. حالا، کمی مانده به پایان ۱۴۰۲، چند ماه است که بخشی از زندگی چندین و چند ساله شهروندان عاصی تهران، شبانه و بی‌سروصدا خاموش شده است، حتی مغازه‌های جگرفروشی شریعتی و آمیوه‌فروشی‌های توجال که برخلاف باقی اصناف، از تعطیل‌شدن راس ساعت ۱۲ مستثنا بودند هم زودتر از تمام این سال‌ها بسته می‌شوند.

سال‌ها بود تمام جگرفروشی‌های شهر به عنوان بخشی از عادت غذاخوردن‌ها و جمع‌شدن‌های مردم در نیمه‌شب، ساعتی بیش از باقی مغازه‌ها اجازه داشتند کار کنند. هرکدام از این مکان‌ها و مغازه‌ها، نقطه‌ای پرنگ از هویت شهر و زندگی شبانه‌اش بودند که با ایجاد حسنی آشنا و ساختن تجربه‌ها، آدم‌ها را به شهر پیوند می‌دادند، از ساززدن‌ها در باغ فردوس تا پلال‌های ترش تجریش و جای ساده بر پل امیرآباد. شب‌هایی از شهر که بدون دخالت و تلاشی، بخشی از تفریح و اندکی از کیفیت زندگی شهر را به دوش داشت. عجیب است اما تازه نیست، برای سال‌های زیادی، از زندگی شبانه با برجسب‌های غربی و غرب‌زدگی کلاه شب و حتی همان سال ۹۷ نیز در برابر طرح شورای شهر، با ادعای مفاهیمی چون مغایرت با معیارهای زندگی اسلامی، افزایش جرم و جنایت و اعتیاد ایستادند. این یکی از اولین نگرانی‌های شورای شهر محافظه‌کار ششم هم بود، از وقتی که اعضای آن انتخاب شدند و حتی هنوز آغاز به کار هم نکرده بودند.

**مسئله تغییرات بزرگ**

اما اینها آغاز اعمال محدودیت‌ها در شهر و بر شهروندان

نیست. همه اینها در ادامه پلمب پی‌درپی کافه‌ها و اماکن تفریحی و محدودشدن ساعت کاری برخی از آنها آمد و ناگهان با یافشاری بر جمع‌کردن زندگی شبانه شهر پس از تمام حوادث ۱۴۰۱ همراه شد.

حالا به گفته محمد وحیدطاری، استراتژیست در صنعت قهوه، این تعطیلی‌ها و برخورد‌ها، به اموری روزمره حداقل برای کافه‌داران تبدیل شده و پرداختن رشوه را برای بسیاری از آنها به بخشی جدایی‌ناپذیر از کارشان تبدیل کرده؛ به نظر می‌رسد مسئله هم تنها حجاب نیست، در بین روایت‌ها از پلمب‌کردن‌ها در مواردی که حتی مشکلی از نظر حجاب مشتریان و پرسنل دیده نشده به چیزهای ساده و غیرمنتظره‌ای مثل زیورآلاتی در صورت کارکنان ایراد گرفته‌اند.

ایمان واقفی، جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه شهر، این ارتباط و هم‌زمانی تعطیلی‌ها و تغییرات اجتماعی را معنادار می‌بیند و مسئله را در سطح دیگری توصیف می‌کند که محدود به چارچوب دغدغه‌های شهر و شهرنشینی نیست: برای توضیح این رویه‌های جدید پلیسی باید پلی به تغییرات در میدان سیاسی بزنیم که هم‌پای آن، هم رفتارهای شهروندان و فعالان سیاسی را تغییر داده و هم رویه‌ها و استراتژی‌های کنترلی را. به همین مناسبت که به پلمب‌کردن کافه‌ها اکتفا نشده و حالا فضاهای مختلف شهری را می‌بندند و به کنترل خود درمی‌آوردند.

واقفی تغییر در شرایط زندگی و ایجاد طیف بزرگی از هویت‌های مختلف را علت اصلی این واکنش‌ها می‌داند. این پژوهشگر شهر آغاز تغییر را از دهه ۷۰ و پایان جنگ می‌داند: با پایان جنگ میدان سیاسی دیگری شکل گرفت. اما با تغییر این‌کلان‌ایدئولوژی‌ها و از آن مهم‌تر، اهمیت پیداکردن زندگی روزمره با پایان جنگ ایران و عراق، هویت‌ها دیگر هویت یکپارچه نبودند، بلکه چندپاره و چهل‌تکه بود. با این نوع هویت شما به عنوان شهروند دیگر به

نیست، چون حالا شهر خود یک مدیوم و رسانه شده است. شهر ویژگی منحصربه‌فردی دارد که ابزاری برای کنترل می‌شود، شهر پیام‌ها را بلافاصله مثل تلفن منتشر می‌کند. یعنی وقتی شما در فضای شهری قرار می‌گیرید که فردی بدون روسری رفت و آمد می‌کند و احساس امنیت دارد و شما هم اگر اعتقادی به پوشیدن روسری نداشته باشید آرام‌آرام آن را درمی‌آوردید، یعنی شهروندان قواعد فضا را می‌خوانند و متناسب با آن رفتار می‌کنند. پیام از کناردستی در کافه و خیابان و پارک خوانده و تکثیر می‌شود.

این جامعه‌شناس شهری در ادامه به دیگر اقدامات بر مبنای اهمیت شهر اشاره می‌کند: با میزان رو به افزایشی از برنامه‌های میدانی از سمت دستنگاه رسمی روبه‌رو هستیم که اعیاد بسیار پردامنه و خیابانی را در این چند سال برگزار می‌کند، از اعیاد سنتی دینی که همراه با داربست‌زدن و پخش نوحه و شربت و شیرینی است تا ایامی که جدیداً اضافه شده و برای مثال کل خیابان ولیعصر به یکی از این برنامه‌ها اختصاص داده می‌شود. این برنامه‌ها عرصه‌ای چون تلویزیون، تکیا و مساجد ندارد و از فضای بسته وارد کف خیابان شده‌اند، چون خیابان دیگر عرصه رفت و آمد ماشین، نیروی کار و سرمایه نیست، عرصه نمایش سبک زندگی مورد نظر آنهاست.

واقفی راهکار پیش گرفته‌شده برای تقابل سبک‌های زندگی را چنین توصیف می‌کند: هم‌زمان سبک‌های زندگی مختلفی به شهر راه پیدا می‌کنند اما باید محدود و رویت‌ناپذیر شوند. دولت در شکل و میدان سیاسی جدید شروع به تسخیر فضاهایی کرده است که می‌توانسته رسانه‌های مخالف روایت رسمی باشد.

اما تهران به زندگی شبانه نیاز دارد

ماه‌هاست ون‌هایی که در محله‌های مختلف مثل ضلع شرقی میدان صنعت تا پاسی از صبح با انواع خوراکی‌ها بهانه‌ای برای جمع‌شدن آدم‌ها بودند در تمام شهر به حداقل رسیده‌اند. گرچه هنوز تعداد بسیاری انکی باقی است و همین خوراکی‌فروشی‌های انکشت‌شمار شهر، از نیمه‌شب که می‌گذرد اغلب جای کمی برای نشستن برایشان باقی می‌ماند، خود نشان می‌دهند که تمایل به زندگی شبانه همچنان باقی است.

نقیسه آزاد، پژوهشگر جامعه‌شناسی شهری، تهران را دارای امکانات زیاد برای زیست شبانه می‌داند؛ اغلب مکان‌هایی که رفتن به آنها در طول روز ممکن نیست، در شب ممکن می‌شود. اصلا مسئله این نیست که حتما کافه یا پیاده‌روی بروید. در زندگی شبانه می‌توان امکان‌هایی برای ساکنان فراهم کرد که در طول روز ممکن نیست مثل رفتن به سینما، موزه، رویدادها و استفاده از فضاهای مرکز شهر با توجه به اینکه زندگی روزانه تهران بسیار شلوغ و پرترافیک است.

آزاد در ادامه به چالش‌های ایده زندگی شبانه اشاره می‌کند: همواره در سال‌های اخیر زندگی شبانه در تهران محل چالش بوده است. به خاطر می‌آورم که یک عضو شورای شهر در شورای ششم گفته بود اصلا معنی ندارد که آدم‌ها ساعت ۱۰ شب بیدار باشند.

همواره نیز این قانون با برجسب غرب‌گرایی توضیح داده می‌شود و با آن مخالفت می‌شود، اما زندگی شبانه تا حدی به اقتصاد شهر کمک می‌کند و تأمین‌کننده امنیت است. محله‌هایی در تهران در مرکز وجود دارند که با بافت تجاری و اداری بعد از غروب کاملا خالی از سکنه می‌شوند. رویدادها و فعالیت‌های جمعی که ساده‌ترین آنها همین کافه‌دو‌ها (ماشین‌های غذافروشی) هستند، می‌تواند این محله‌ها را برای ساعت‌هایی زنده و امنیت شهر را تأمین کند.

**زندگی غربی دقیقاً چیست؟**

بخش مهمی از آنچه زندگی شبانه در غرب خوانده می‌شود، مربوط به فعالیت‌ها و نوشیدنی‌ها و مکان‌هایی مانند بار و کلاب‌هاست که بیشتر آنها در ایران و زندگی شبانه‌اش مطرح نیست و نمی‌توان گفت بین مردم و خانواده‌هایی که شبی در مقابل مغازه سیدمهدی آش می‌خورند، جریان دارد، بنابراین اگر بیدارمانند و دیرخوابیدن را هم غربی بدانیم که باز مشخص نیست بطور شب‌های ماه رمضان و شب‌های شهرهای مذهبی تا این حد زنده هستند، بی‌آنکه تا این حد دغدغه غرب‌گرایی و امنیت مطرح شود. حتی مشخص نیست دراین‌میان و با این محاسبات، شهرهایی مانند استانبول در ترکیه که مسلمان هستند و حتی بغداد در عراق که زندگی شبانه دارند، بطور در این محاسبات شرقی و غربی دسته‌بندی می‌شوند.

آزاد اساساً با غربی‌اندستن زندگی شبانه مخالف است: واقعیت این است که سبک زندگی بشر سبک زندگی شهری شده است. ۷۰ درصد جمعیت ایران، در شهرها زندگی می‌کنند و زندگی روستایی ندارند که با طلوع آفتاب بیدار شوند و با غروب آفتاب بخوابند و شکل خاصی از روابط و بدون تنوع اجتماعی در جغرافیای محدودی داشته باشند. در دنیا نیز همین است، وقتی سبک زندگی فارغ از چارچوب فرهنگی و ارزشی، در شهر به بزرگی با کارکردن در ساعات طولانی در مرکز شهر تغییر می‌کند، به معنی غربی و شرقی‌بودن نیست. این برخورد‌ها جدال با زندگی و اقتضات شهری است.

او حتی در سیاست‌ها درباره زندگی شبانه نیز تعارضاتی

می‌بیند: در خود تهران چندین سال طرح موقفی در ماه‌های رمضان، تحت عنوان «از افطار تا سحر» داشتیم که شهر در شب زنده بود و فضاهای شهری به اقتضای ماه رمضان زنده بودند و در نهایت به این معنی نبود که با این طرح و شرایط غربی شده‌ایم. مسئله این است که هیچ‌گاه مشخص نمی‌شود این غربی‌شدن چیست و شامل چه فاکتورها و کنش‌ها و ویژگی‌هایی است. اقتضای زندگی در این زمان‌ها و در شهرهایی مثل شهرهای مذهبی این است که می‌توانید از ساعات‌هایی در شهری که در طول روز فضاهای آن به‌شدت اشغال شده است، استفاده کنید. اصلا اینها ساعت خانواده است و می‌توانید اختصاص بدهید به فضاهایی که در طول روز امکان استفاده از آنها نیست.

آزاد این سیاست‌ها و مخالفت‌ها با زندگی شبانه را موفق نمی‌داند: این چالش دانما بین مدیریت شهری و جامعه شهری وجود خواهد داشت؛ اما برخی فضاها خودبه‌خود ساخته می‌شوند. باغ فردوس را مدیران با برنامه‌ریزان شهری برای این نساختند که جوانان جمع شوند، دست‌فروشی داشته باشند و ساز بزنند و آواز بخوانند؛ اما این زندگی شهری بوده است که در فضا خود را تحمیل و مستمر می‌کند. این نوع رویکردها، چالش‌ها و تسخیر فضاها در دو دهه گذشته را دانما در تهران داشتیم و هیچ برنامه‌ریزی حساب‌شده‌ای پشت آن نیست و تنها به دنبال تسخیر برخی فضاها و حاکم‌کردن برخی الگوهاست؛ اما با شهر نمی‌توان در بلندمدت چنین رفتار کرد.

او این محدودیت‌ها را در تناقض با طرح‌هایی مانند مسکن ۲۵متری دانست: وقتی از خانه‌های ۲۵متری صحبت می‌شود، مسئله به نظر مسئولان غربی نمی‌آید؛ اما وقتی صحبت از استفاده از فضاهای عمومی در زندگی شبانه می‌شود، دانما بر طبل محدودکردن و یکسان‌کردن و گریز از تنوع و مدارا در شهر می‌زند. در جامعه‌ای خانه‌های ۲۵متری داریم که بخش عمده‌ای از فعالیت‌ها، تفریح، میهمانی و غذاخوردن در فضای عمومی است و تنها خوابیدن و بخش خیلی خصوصی زندگی در خانه اتفاق می‌افتد.

**زنان کجای ماجرا هستند؟**

در پاسخ به این سؤال، ایسان واقفی، جامعه‌شناس و پژوهشگر، زنان را دارای حضور مهمی در این میدان می‌بیند: تغییرری را که اول گفتم، بار دیگر جلوی چشم بیاورید. میدان سیاسی تغییر کرده است و در آن میدان سیاسی غالب مردمی که امکان ایجاد تغییر داشتند، واقعا مرد بودند. تنها حسبت آنها مرد نبود، حتی زنان هم باید از تمام وجوه زنانه تهی می‌شدند و خود را شبیه مردان می‌کردند. حتی اگر بیانه‌های احزاب چپ و غیراسلامی را بخوانید، می‌بینید که چقدر تلاش می‌کردند هیچ نشانی از زنانگی نباشد. از قضا در این تغییر میدان سیاست از کلان‌ایدئولوژی‌ها به این میدان که زندگی روزمره مکان و میدان تلاش شده است، زنانگی دست بالا را گرفته و مسئله آنها زندگی روزمره است و حاضر نیستند به پوزسیون و ایپوزسیون تن بدهند که به آنها بگوید چه کاری بکنند یا نکنند.

**نهایت هیچ**

گرچه به نظر می‌رسد بسیاری از این محدودیت‌ها و تعطیلی‌ها و نگرانی‌های کسب‌وکارهای مختلف همچنان ادامه دارد، به طوری که حتی برخی کافه‌داران ترجیح می‌دهند خلوت‌تر از گذشته روزگار بگذرانند؛ اما به نظر می‌رسد کارشناسان نهایت این اقدامات را مؤثر نمی‌دانند.

وحید طوریکه کافه‌ها را کره‌های شهری می‌بیند که با امکان گفت‌وگو و حضور افراد تأثیر بیشتری از یک قهوه‌خوردن ساده دارند و ممکن است حضوری خلاف تلاش رویکرد موجود باشد و خرده اقلیت‌هایی بسازد که فضای کافه پتانسیل جمع‌شدن آنها را ایجاد می‌کند و فشارها بر آن نتیجه عکس خواهد داشت. آزاد معتقد است تهران شهر پذیرش این شرایط نیست: تهران شهری است که خود به اندازه یک کشور جمعیت دارد و در این زمانه اگر بخواهید این جمعیت را یکسان کنید یا بگویید حتما باید یک جور زندگی کنند و یک جور از شهر استفاده کنند، نهایتش ایجاد کژکارکردی‌های زیاد برای جامعه است؛ چون دانما افراد را از فضای عمومی به داخل خانه هل می‌دهیم؛ برای میهمانی، برای دیدار و بیدارماندن در شب و تمام اتفاقات، واقفی نیز در صحبت از امکان محدودیت این طرح‌ها، تأثیر عمیق آنها را ممکن نمی‌داند: طبعاً در کنترل و محدودکردن تصاویر منتشرشده در شهر یا در خلال بودن آدم‌ها و در فضای مجازی تا حدی موفق بوده‌اند؛ اما این موفقیت به معنای غالب‌شدن بر زندگی مردم نیست؛ بلکه به معنی کنترل و رویت‌ناپذیر کردن اموری است که وجود دارد. این به این معنا است که می‌دانید به محض نبودن تیروها کنترلگر و دوربین‌ها مردم طور دیگری زندگی می‌کنند؛ بنابراین موفقیت در کنترل و رویت‌ناپذیر کردن سبک زندگی‌های ناموافق یا متعارض با دولت است، اما موفقیتی در ایجاد و ساخت شهروندانی که وفادار به آمال و آرزوها و ارزش‌های آنها باشند، به شکست منتهی شده و خود آنها هم باور دارند و اساسا دیگر تلاشی برای آن نمی‌کنند.

۲۰۰ پرونده کودک تشکیل شده است، در حال حاضر صد کودک تحت درمان هستند و خوشبختانه ۶۰۰ کودک قطع درمان شده‌اند. مؤسسه کسا علاوه بر اصفهان، کودکان مبتلا به سرطان کاشان را نیز تحت پوشش دارد و اقق ما حمایت از کودکان مبتلا به سرطان در کل استان اصفهان است.» شیم‌ا شریفی، مدیرعامل مؤسسه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان خراسان نیز در این نشست خبری گفت: «مؤسسه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان خراسان از سال ۱۳۹۵ در راستای استراتژی توانمندسازی مؤسسات خیریه توسط محک به شکل مستقل تأسیس شد. در روزهای نخست، مسیر خود را آسان می‌دیدیم، اما در مدت کوتاهی متوجه شدیم اگر محک در کنار ما نبود، امکان نداشت ما به نقطه امروز برسیم. بهره‌مندی از کوله‌بار تجربه ۳۳ساله محک، مؤسسه خیریه خراسان را در سال ۱۴۰۲ به مؤسسه‌ای تبدیل کرد که در حال حاضر هزارو ۶۰۰ کودک مبتلا به سرطان را تحت حمایت دارد. ما به شکل روزانه ۲۰ کودک جدید را ثبت و وارد چرخه حمایتی درمان می‌کنیم.» وی گفت: «با توجه به زیرساخت، برنامه و استراتژی که از مؤسسه محک دریافت کردیم، این افتخار را داریم که پذیرای تمام کودکانی باشیم که برای درمان از سیستان‌وپلوچستان تا خراسان به ما مراجعه می‌کنند.» نشست مشترک خیریه‌های فعال در حوزه سرطان کودک با پرسش و پاسخ خبرنگاران به پایان رسید. محک امیدوار است با توانمندسازی خیریه‌های فعال در حوزه سرطان کودک، بر اساس استانداردهایی که حاصل ۲۳ سال فعالیت این سازمان است، خدمات یکپارچه درمانی و حمایتی به کودکان مبتلا به سرطان سراسر کشور ارائه شود.



«این افتخاری است که نشان می‌دهد سرطان پایان زندگی نیست و با حمایت به‌موقع، نتایج زندگی‌بخشی حاصل می‌شود.» محمدرضا احدی، مدیرعامل مؤسسه خیریه کسای اصفهان، از دیگر اعضای این نشست بود. احمدی ضمن بیان نحوه شکل‌گیری کسا گفت: «با توجه به استراتژی محک در سال ۱۳۹۳، مؤسسه حمایت از کودکان مبتلا رسمی تأسیس شد و طی تفاهم‌نامه پنج‌ساله با محک توانمند شد. از آن زمان حدودا دوهزارو

**در نشست مشترک خیریه‌های حوزه سرطان کودک در شیراز عنوان شد**

## معرفی شبکه همکاری و ارتباطی محک درروز جهانی سرطان

با توجه به تعداد مراجعان بالا به آنان و انتقال تجربیات مؤسسه محک در ارائه خدمات درمانی، رفاهی، اقتصادی و روان‌شناختی به کودکان مبتلا به سرطان و خانواده آنان انجام گرفته است». در ادامه این نشست خبری، جواد میلانی، مدیرعامل خیریه تسکین در تبریز گفت: «باید این رویداد خبری را به فال نیک بگیریم. ما چهار مؤسسه خیریه در چهار استان با یک هدف مشترک اما به شکل مستقل فعالیت می‌کنیم و یک شبکه را تشکیل داده‌ایم. ما چهار مؤسسه خیریه گردهم آمده‌ایم تا هیچ کودکی در هیچ کجای ایران تبعیض درمانی را احساس نکند.» وی در معرفی مؤسسه خیریه تسکین گفت: «به واسطه آغاز همکاری مؤسسه تسکین با مؤسسه خیریه محک، از سال ۱۳۹۸، فعالیت این سازمان بر اساس استاندارد محک آغاز شد. از آن زمان تاکنون بالغ بر هزارو ۹۰۰ پرونده کودک مبتلا به سرطان در خیریه تسکین تشکیل شده که از این تعداد ۶۸۰ کودک تحت درمان هستند». مدیرعامل خیریه تسکین با بیان آنکه با کسب تجربه از مؤسسات خیریه مخصوصا محک تاکنون ۶۴۰ کودک مبتلا به سرطان قطع درمان شده‌اند، گفت:

به مناسبت روز جهانی سرطان، چهار مؤسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان از چهار خطه ایران در استان فارس گردهم جمع شدند. مدیرعاملان مؤسسه‌های خیریه محک، تسکین، کسا و خراسان در یک نشست مشترک در شیراز گردهم آمدند و به مناسبت روز جهانی سرطان، به بیان گزارش اقدامات خود به جامعه پرداختند. آراسب احمدیان، مدیرعامل مؤسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان «محک»، ضمن ارائه گزارش درخصوص اقدامات انجام‌شده در ۳۳ سال فعالیت محک گفت: «این مؤسسه در چارچوب سومین برنامه استراتژیک و با شعار «محک فقط تهران نیست، سه مؤسسه تسکین در تبریز، کسا در اصفهان و خراسان در مشهد را که با انگیزه درونی شکل گرفته و به صورت مستقل فعالیت می‌کنند، توانمند کرده است. باعث افتخار ماست که اعلام کنیم در حال حاضر شبکه همکاری و ارتباطی از سازمان‌های مردم‌نهاد مستقل با استانداردهای یکسان در حمایت از کودکان مبتلا به سرطان در سراسر ایران شکل گرفته است». مدیرعامل محک ادامه داد: «توانمندسازی این سه مؤسسه در یک شبکه یکپارچه